



مهدی معماریان



چرا علی؟

مؤلف: مهدی معماریان
ناشر: سرو امید
چاپ اول: تابستان ۱۴۰۱
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۹۷۵-۳-۹

طرح جلد: حسن بیات
صفحه آرایی: علی حری
چاپ و صحافی: باقری. قم
قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان

آدرس: تهران خیابان ولیعصر عَلَيْهِ السَّلَام بالاتر از تقاطع
امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ پلاک ۱۰۶۹
تلفن: ۰۲۱-۶۶۳۴۵۹۱۶

© کلیه حقوق مادی و معنوی اثر برای ناشر محفوظ است.





مهدی معاریان

فهرست

مقدمه ۷

اهمیت منحصر به فرد غدیر در چیست؟ ۱۰

۱. اهمیت زمانی ۱۱

۲. اهمیت مکانی ۱۲

۳. نوع بیعت ۱۴

۴. نزول آیات متعدد ۱۴

۵. نزول عذاب ۱۶

تعیین امام از سوی خدا ۱۷

فصل اول: علم ۲۱

۱. علم به دین ۲۴

۲. علم به قرآن ۲۵

۳. علم به امور مردم ۲۷

فصل دوم: تبعیت از حق ۳۱

فصل سوم: جهاد ۴۳

۵۳.....	فصل چهارم: برتر ظاهری
۵۶.....	فضایل اخلاقی
۵۸.....	در کلام قرآن
۶۱.....	در بیان پیامبر ﷺ
۶۵.....	پرسش نامه
۷۳.....	فهرست منابع

مقدمه



در اینکه واقعه‌ای با ابعاد غدیر در تاریخ هرگز به وقوع نپیوسته، و همین خود بهترین دلیل بر اهمیت آن است، تردیدی نیست؛ اما زاویه نگاه ما باید به بکرترین و تازه‌ترین تحلیل‌ها از اتفاقات غدیر باشد. آیا اهمیت غدیر تنها به سبب اعلام جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام است؟ جواب منفی است؛ زیرا این اعلام جانشینی برای امیرالمؤمنین علیه السلام، پیش‌تر بارها اتفاق افتاده بود؛ مثلاً درباره واقعه یوم‌الانذار می‌خوانیم که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله سخن را آغاز کرد و فرمود: ای پسران عبدالمطلب، به خدا سوگند، من در عرب جوانی را سراغ ندارم که برای قومش چیزی بهتر از آنچه من برای شما آورده‌ام آورده باشد. من برای شما خیر دنیا و آخرت را آورده‌ام، و خدا مرا دستور داده تا شما را به آن دعوت کنم. حال، کدام‌یک از شما مرا در این راه کمک می‌کند و در ازای آن برادر وصی و جانشین من باشد؟ همه از پیامبر صلی الله علیه و آله روگردانند، من گفتم: من یا رسول‌الله، تو را یاری خواهم داد، درحالی که سن من از همه

کتر بود. پیامبر سخنش را تکرار کرد و همه ساکت شدند و من نیز کلام خود را تکرار کردم. سپس پیامبر ﷺ شانه مرا گرفت و به آن‌ها فرمود: «این علی، برادر وصی و جانشین من در میان شماست، پس به حرف او گوش دهید و اطاعتش کنید».^۱

اهمیت منحصر به فرد غدیر در چیست؟

بنابراین، اگرچه پیامبر ﷺ در طول دوران رسالت خود بارها بحث ولایت و جانشینی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را مطرح فرموده بود، باید ویژگی‌های دیگری این واقعه را از جهات مختلف، بر سایر موارد برتری بخشیده باشد. شاید جمعیت حاضر در روز غدیر را بتوان یکی از نکات مهم به‌شمار آورد؛ زیرا به‌هرحال جمعیت یادشده در برخی روایات چند برابر بیشتر از جمعیت مسلمانان مدینه است و این عدد بسیار مهم است. پیش از آغاز حجة الوداع، قرآن پیامبر ﷺ را مأمور کرد تا همه مردم را به حج فراخواند.^۲ پس از این دستور، پیامبر ﷺ منادیانی را به مدینه و اطراف آن فرستاد تا دستور حج و تصمیم پیامبر ﷺ برای سفر آخر را به اطلاع همه برسانند.^۳ حتی به مناطق دوردست اسلام هم نامه فرستادند و آن‌ها را برای حج دعوت کردند.^۴ هنگامی که پیامبر ﷺ قصد سفر حج کرد، به مردم خبر داد و دعوتش برای حج به دوردست‌ترین نقاط اسلامی نیز رسید. مردم برای خروج با پیامبر ﷺ آماده شدند. عده زیادی

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۱۳، ص ۲۱۱.

۲. سوره حج، آیه ۲۷.

۳. مسند، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۴۵۸؛ بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۹۵.

۴. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۸۴.

از اهالی مدینه و اطراف آن آمادۀ سفر با حضرت شدند.^۱ بنابراین، تعداد حاضران در روز غدیر خم باید در حدود کل جمعیت مسلمانان آن زمان باشد، تا ابلاغ صورت پذیرفته باشد. اتفاقی که نه پیش از غدیر و نه حتی پس از غدیر و در هیچ واقعه دیگری گزارش نشده است. علاوه بر آن، غدیر از پنج جهت، منحصر به فرد و دارای اهمیت خاص است:

۱. اهمیت زمانی

انسان‌های بزرگ، دارای وصیت‌نامه‌هایی پُر بار و دارای اهمیت هستند؛ زیرا با توجه به شأن و شخصیتشان، مهم‌ترین سخنان خود را در آخرین نوشته‌ها یا گفته‌هایشان می‌گویند تا علاوه بر ماندگاری، تأکید بیشتری بر اهمیت منظور خود داشته باشند. این در میان سرشناسان، نیک یا بد، رویه عمومی است؛ به حدی که حتی دشمنان خدا نیز در این اوقات، اعترافات بسیار مهمی از خود به جای گذاشته‌اند.^۲

واقعه غدیر خم در آخرین روزهای زندگی پیامبر ﷺ و در آخرین روزهای آخرین سفر ایشان به وقوع پیوست و پیامبر اکرم ﷺ در خطابه غدیر، خبر از نزدیکی وفات خود داد. شیخ مفید رحمته الله علیه در نقل خطابه غدیر می‌نویسد:

سپس رسول خدا ﷺ مشغول خطابه شده و خداوند متعال را حمد و ثنا گفت. مردم را به حد کمال موعظه فرمود و از ارتحال خویش خبر داد و فرمود: «من به عالم آخرت دعوت شده‌ام و به زودی این دعوت را پاسخ خواهم گفت و خورشید پیامبری من از آسمان دنیای ناپایدار شما غروب خواهد کرد. در عین حال

۱. همان.

۲. نک: وصیت ابوبکر در شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۴۷.

یادگاری از خود باقی می‌گذارم که اگر از آن پیروی کنید هیچ‌گاه گمراه نخواهید شد: یکی قرآن کریم و دیگر خاندان من، که هرگز از هم جدا نشوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد گردند.» سپس با صدای رسا فرمود: «آیا من از شما شایسته‌تر به شما نیستم؟» همه گفتند: خدا داناست که چنین است. رسول خدا ﷺ بی‌درنگ بازوان علی را گرفت و روی دست چنان بلند کرد که سپیدی زیر بغلش نمودار گردید و فرمود: «هرکس من مولای اویم، این علی مولای اوست. پروردگارا دوست او را دوست بدار و دشمن او را دشمن و یاور او را یاری کن و خوارکننده او را خوار ساز.»^۱

بدیهی است چنین زمانی بستری مناسب برای بیان مهم‌ترین وصیت پیامبر ﷺ باشد. همین‌طور فاصله غدیر تا رحلت پیامبر ﷺ به حدی کوتاه است که فراموش کردن واقعه مهمی مثل غدیر را دشوار می‌نماید.

۲. اهمیت مکانی

غدیرخم، آخرین محل همراهی همه کاروان‌ها در آن زمان بوده است.^۲ این سرزمین بسیار گرمسیر است و گرمای بی‌تاب‌کننده آن بیابان، خاطرات آن دشت سوزان را در خاطر همگان ثبت می‌کند:

پس پیامبر ﷺ در حالی در غدیرخم فرود آمد که هوا بسیار گرم و سوزان بود؛ از این‌رو دستور داد زیر درختان بزرگی که در آنجا بود، با جهاز شتران منبری بسازند. سپس به اطلاع مردم رساند

۱. ارشاد، ج ۱، ص ۱۷۶.

۲. کشف الیقین، ص ۲۴۰.

که برای نماز جماعت حاضر شوند. گرمی هوا، به حدی بود که مردم ردای خود را بر پاهایشان پیچیده بودند تا از شدت گرما خود را محافظت کنند.^۱

گرمای آن سرزمین در حدی بود که برخی گفته‌اند: «برای حفظ سرها از گرما، عباهايمان را بر سر می‌افکنديم، اما پايان می‌سوخت و اگر برای حفظ پا از سوختن آن را زیر پا می‌انداختيم، سرهايمان می‌سوخت».^۲ شاید انتخاب مکانی چنین گرمسیر، برای آن باشد تا سخت‌ترین روزهای سفر در آن رقم بخورد و بعدها کسی نتواند به سادگی غدیر را انکار کند:

زیدبن ارقم می‌گفت: با رسول خدا ﷺ از مکه خارج شدیم تا به غدیر خم رسیدیم. حضرت دستور داد خار و خاشاک زمین گرفته شد، در روزی که تاکنون گرم‌تر از آن روز بر ما نگذشته بود. پس حضرت حمد و ثنای الهی را به جا آورد و فرمود: «هیچ پیامبری مبعوث نشده، مگر آنکه به اندازه نیمی از عمر پیامبر پیش از خود عمر کرده، و نزدیک است که من به سرای دیگر خوانده شوم و آن را اجابت کنم...»^۳

با توجه به ویژگی‌های سرزمین غدیر خم، آیا معقول است که بگوییم پیامبر ﷺ، همه مسلمانان را جمع کند، رفته‌ها را برگرداند و در آن گرمای طاقت‌فرسا، تنها دم از دوست داشتن علی ابن ابی طالب ع بزند؟! آیا این ادعا، به سخره گرفتن پیامبر اکرم ع نیست؟!

۱. همان.

۲. ارشاد، ج ۱، ص ۱۷۵.

۳. المعجم الکبیر، ج ۵، ص ۱۷۱.

۳. نوع بیعت

نحوه بیعت گرفتن پیامبر ﷺ برای امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در نوع خود جالب توجه و منحصر به فرد است:

پیامبر ﷺ در خیمه خود نشست و به علی علیه السلام نیز دستور داد که در خیمه مقابل بنشیند؛ سپس به مسلمانان فرمان داد تا دسته دسته بر علی علیه السلام وارد شوند و به حضرت تبریک گویند و به عنوان امیرالمؤمنین به ایشان سلام کنند. همه مردان این دستور را اطاعت کردند. سپس به زنان خود و سایر زن‌ها فرمود آن‌ها نیز همین کار را انجام دهند. پس آنان نیز دستور پیامبر صلی الله علیه و آله را اطاعت کردند.^۱

این نوع بیعت گرفتن نیز خود سببی است تا بعدها کسی نتواند اتفاقات غدیر را انکار کند یا از کنار آن به سادگی بگذرد. این نوع بیعت گرفتن سببی است تا اگر کسی مدعی شد پیام غدیر، دوستی با علی ابن ابی طالب بوده، این سؤال شکل بگیرد که آیا اعلام دوستی نیاز به بیعت دارد؟

۴. نزول آیات متعدد

یکی دیگر از ویژگی‌های واقعه غدیر، نزول آیات متعدد در خلال آن است. تعداد آیات نازل شده در این روز تا حدی است که روز غدیر را می‌توان یکی از پُرکارترین روزهای عمر جبرئیل دانست! آیاتی که پیش از واقعه نازل شده و تا پس از آن نیز ادامه یافتند.

۱. ارشاد، ج ۱، ص ۱۷۶.

امر خداوند به ابلاغ ولایت،^۱ اکمال دین،^۲ عذاب حارث بن نعمان^۳ و اخبار از فعالیت‌های منافقان در آیات قرآن ثبت شده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام را در روز غدیر به جانشینی معرفی کرد، هفت نفر از منافقان حضور داشتند. عمر گفت: آیا چشمان پیامبر را هنگامی که خطبه می‌خواند دیدید؟ چشمانش مانند چشمان مجنون‌ها بود. پس جبرئیل نازل شد و پیامبر صلی الله علیه و آله را از این واقعه مطلع کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را فراخواند و از آن‌ها در این باره سؤال کرد؛ اما آن‌ها انکار کردند و قسم خوردند که چنین نبوده است. پس خداوند این آیه را نازل کرد: «همواره سوگند می‌خورند که چنین نگفته‌اند، در صورتی که سخن کفرآمیز گفته‌اند و پیش از اسلامشان کافر شده‌اند».^۴

یا:

مردی از بنی عدی نزد قریش رفت و با هم خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند و عرض کردند: ما از عبادت بت‌ها دست کشیدیم، پس ما را در ولایت با علی شریک کن! جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: ای محمد، اگر دیگران را شریک کنی، قطعاً همه اعمالت تباه می‌شود.^۵

فراوانی آیات نازل شده در غدیر، نشان از اهمیت فوق‌العاده غدیر و تأکید

۱. سوره مائده، آیه ۶۷.

۲. سوره مائده، آیه ۳.

۳. سوره معارج، آیه ۱-۳.

۴. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۱۹.

۵. مناقب آل‌ابی‌طالب علیهم السلام، ج ۲، ص ۲۳۹.

مکرر درباره آن است.

۵. نزول عذاب

اگرچه دشمنان و ظالمان همواره مورد نفرین و لعن قرآن کریم و روایات بوده‌اند، کمتر اتفاق افتاده که پیامبر ﷺ کسی را به دلیل اطاعت نکردن از فرمانش نفرین کرده و آن نفرین همان ساعت محقق شده باشد. این، علاوه بر رحمت و مهربانی پیامبر ﷺ، نشان از اختیار در اسلام دارد. واقعه غدیر از معدود وقایعی است که منکر آن مورد نفرین پیامبر ﷺ قرار گرفته و بلافاصله عذاب الهی بر او نازل شده است. این نیز یکی از ابعاد اهمیت غدیر است که خداوند، این گونه راه را بر هر انکاری می‌بندد:

حارث بن نعمان فهری خبر غدیر را شنید. پس خدمت رسول خدا ﷺ رسید و سلام کرد و گفت: ای محمد، تو ما را دعوت کردی که به یگانگی خدا شهادت بدهیم، ما نیز به آن اقرار کردیم. سپس دعوت کردی که به رسالت تو شهادت دهیم، ما نیز درحالی که چیز دیگری در دل داشتیم اقرار کردیم. پس از آن امر به نماز کردی، ما نیز نماز خواندیم. دستور به روزه دادی، روزه گرفتیم. پس از آن گفتی به حج برویم، ما نیز پذیرفتیم. دستور دادی هرکس دویست درهم به دست آورد باید سالانه خمس آن را بپردازد، ما نیز چنین کردیم.

حال پسرعموی خود را پیشوا قرار دادی و گفتی: «هرکه من مولای اویم، این علی مولای اوست؛ خدایا هرکه او را دوست می‌دارد دوست بدار و هرکه را با او دشمن است، دشمن بدار، یاری‌کنندگان او را یاری کن و آنان که او را یاری نمی‌کنند یاری مکن».

آیا این دستور از جانب تو بوده یا از جانب خدا؟ پس این جمله را سه بار تکرار کرد و با عصبانیت از جای خود برخاست درحالی که می‌گفت: خداوندا اگر آنچه محمد می‌گوید حق است، پس سنگی از آسمان بر من ببار تا نقمی برای اولین ما و نشانه‌ای برای آیندگان ما باشد؛ و اگر آنچه محمد می‌گوید دروغ است، نقمت خود را بر او نازل کن.

پس مرکب خود را بلند کرد و بر آن سوار شد، همین که از نزد پیامبر ﷺ خارج شد، خداوند سنگی از آسمان پرتاب کرد و به سر او خورد و از پشتش خارج شد و جنازه‌اش به زمین افتاد. پس خداوند درباره او این آیه را نازل کرد: «درخواست‌کننده‌ای عذابی را که واقع‌شدنی است درخواست کرد؛ عذابی که ویژه کافران است و آن را بازدارنده‌ای نیست. این عذاب از سوی خدای صاحب درجات است»^۱.

علاوه بر آنچه گذشت، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های غدیر، خطابۀ بلند رسول خدا ﷺ است. خطابه‌ای که بیشتر آن به بیان جایگاه امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام گذشته است. خطابه‌ای که به صورت یکپارچه در کتب شیعه نقل شده و مجموعه‌ای از عبارات آن به صورت پراکنده در کتب اهل سنت نیز نقل شده است.

تعیین امام از سوی خدا

پس از آنکه اهمیت غدیر را بیان کردیم، تذکر این نکته نیز لازم است که آنچه

۱. بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۷۶.

در غدیر اتفاق افتاد، نصب از جانب پروردگار بود. بنا بر عقیده شیعه، تعیین امام بر عهده خداوند است و رسول خدا ﷺ تنها از جانب خدا امام را معرفی می‌کند. باور به نصب از جانب خدا یا «اصطفای الاهی» عقیده شیعه بوده که پیامبر در موارد متعددی از جمله خطبه غدیر، آن را تبیین کرده است. پیامبر ﷺ دست کم در هشت موضع از سخنرانی خود بر این باور تأکید فرموده است:

- جبرئیل سه مرتبه بر من نازل شد و از جانب پروردگارم به من امر کرد که در این زمین برخیزم و به هر سفید و سیاهی اعلام کنم که علی بن ابی طالب، برادر، وصی، جانشین و امام پس از من است؛^۱
- ای مردمان، بدانید که خداوند، علی را ولی و امام شما قرار داده و اطاعتش را بر مهاجر و انصار و... واجب کرده است؛^۲
- علی را برتر بدانید که خدا او را بر شما برتری داده است و او را بپذیرید که خدا او را نصب کرده است؛^۳
- ای مردمان، علی امام از جانب خداست؛^۴
- ولایت او از جانب خدا بر من نازل شده است؛^۵
- خدایا تو به من دستور دادی که امامت پس از من برای علی

۱. «إِنَّ جِبْرَائِيلَ ﷺ هَبَّطَ إِلَيَّ مِرَارًا ثَلَاثًا يَأْمُرُنِي عَنِ السَّلَامِ رَبِّي وَهُوَ السَّلَامُ أَنْ أَقُومَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ فَأُغْلِبَ كُلَّ أُنْبِيَاءٍ وَأَسُودَ أَنْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ﷺ أَخِي وَوَصِيِّ وَخَلِيفَتِي وَالْإِمَامَ مِنْ بَعْدِي». (خطبه غدیر به نقل از احتجاج، ج ۱، ص ۶۳)

۲. «فَاعْلَمُوا مَعَايِرَ النَّاسِ أَنَّ اللَّهَ قَدْ نَصَبَهُ لَكُمْ وَلِيًّا وَإِمَامًا مُفْتَرَضًا طَاعَتُهُ عَلَى الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَعَلَى التَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ وَعَلَى الْبَادِيِّ وَالْحَاضِرِ وَعَلَى الْأَعْجَبِيِّ وَالْعَرَبِيِّ وَالْحَرِّ وَالْمَمْلُوكِ وَالصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ وَعَلَى الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدِ وَعَلَى كُلِّ مُؤَحَّدٍ». (همان)

۳. «فَضْلُوهُ فَقَدْ فَضَّلَهُ اللَّهُ وَاقْبَلُوهُ فَقَدْ نَصَبَهُ اللَّهُ». (همان)

۴. «مَعَايِرَ النَّاسِ إِنَّهُ إِمَامٌ مِنَ اللَّهِ». (همان)

۵. «وَمَوْلَايَ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَهَا عَلَيَّ». (همان)

است؛^۱

• به درستی که خدا دین شما را تنها با ولایت علی کامل کرد.^۲

پس روشن است که امر تعیین امام به عهده خداست و اوست که برمی‌گزیند چه کسانی امام باشند. اصطفای مانند همه کارهای خداوند، سؤال‌پذیر نیست و خدا بر اساس آنچه می‌داند، عمل کرده است؛ اما برای آنکه این اصطفای در نگاه دیگران بی‌دلیل نباشد، ملاک‌هایی را مشخص نموده که از آن به «ادلهٔ فضیلت» یاد می‌شود. ملاک‌ها و دلایلی که با مرور و فهم آن‌ها می‌توان فهمید که چرا خداوند بنده‌ای را برای امامت برگزیده و بر دیگران برتری داده است. گوشه‌ای از ملاک‌های برتری امیرالمؤمنین علیه السلام، در سخنرانی پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر آمده است. برخی از این ملاک‌ها، موضوع نوشتار حاضر است:

۱. «اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَ عَلَيَّ أَنْ الْإِمَامَةَ بَعْدِي لِعَلِيِّ وَوَلِيِّكَ». (همان)

۲. «إِنَّمَا أَكْمَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ دِينَكُمْ بِإِمَامَتِهِ». (همان)

فصل اول

علم

فَضَّلُوا عَلَيَّ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدِي مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى.

بنا به فرمایش قرآن کریم، یکی از ملاک‌های پذیرش برتری یک نفر بر دیگران، علم اوست.^۱ بنا بر فرموده قرآن کریم، «آنان که علم دارند با آنان که علم ندارند، برابر نیستند». روایات نیز، رهبری نادان بر عالم را مذمت کرده‌اند. رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکه رهبری قومی را بپذیرد، درحالی که در قوم داناتر از او وجود داشته باشد، آن امت تا روز قیامت همواره رو به بدبختی است».^۲ بدیهی است، جانشینی پیامبری که خود عالم است، نمی‌تواند در اختیار فرد جاهل قرار گیرد. جانشینی و خلافت خدا بر زمین، نیازمند داشتن علم به همه نیازهای مردم است. یکی از انواع علوم موردنیاز خلیفه خدا، علم به اخبار بندگان است. امام صادق علیه السلام فرمود: «خدا حاکم‌تر، کریم‌تر، بزرگ‌تر و عادل‌تر از آن است که حجتی بر مردم قرار دهد و سپس امور مردم را از او پنهان کند».^۳

۱. «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (سوره زمر، آیه ۹)

۲. محاسن، ج ۱، ص ۹۳.

۳. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۲۳.

پس کسی که قرار است جانشین پیامبر ﷺ باشد، باید به دین، قرآن و امور مردم آگاه باشد. اگر شخصی ادعا کرد که مواردی از دین را نمی‌داند یا به چیزی از قرآن آگاه نیست یا از مواردی از امور موردنیاز مردم خبر ندارد، نمی‌تواند جانشین پیامبر ﷺ باشد. پیامبر ﷺ در خطبه خود در غدیر، با شمردن مواردی از برتری علمی امیرالمؤمنین علیه السلام، این امر بدیهی را به عنوان یکی از ملاک‌های برتری بیان می‌کند و امیرالمؤمنین علیه السلام را ظرف و صاحب همه علوم در اختیار خود می‌خواند.^۱

۱. علم به دین

حلال نیست مگر آنچه خدا حلال کرده باشد و حرام نیست مگر آنچه خدا حرام کرده باشد. خدا حلال و حرام را به من شناسانده و من آنچه را خدا به من از حلال و حرام و قرآن آموخته، به علی واگذار کرده‌ام.^۲

مهم‌ترین امر در جانشینی پیامبر ﷺ، آگاه بودن او به دین پیامبر ﷺ است؛ زیرا پیامبر ﷺ پیش از هر جایگاهی، خاتم‌النبیین و صاحب آخرین شریعت است. بیان همه موارد موردنیاز مردم در دین کاری نشدنی است، چون هر روزی که می‌گذرد و هر نسل تازه‌ای که می‌آید، دچار مسائلی می‌شود که در گذشته وجود نداشته است. خود رسول خدا ﷺ در خطبه خود این واقعیت را بیان کرده و مردم را برای مسائل جدید موردنیازشان، به امیرالمؤمنین علیه السلام

۱. «وَوَاعِي عَلِيٍّ» (احتجاج، ج ۱، ص ۶۴)

۲. «لَا حَلَالَ إِلَّا مَا أَحَلَّهُ اللَّهُ وَلَا حَرَامَ إِلَّا مَا حَرَّمَهُ اللَّهُ عَرَفَنِي الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَأَنَا أَفْضَيْتُ لِمَا عَلَّمَنِي رَبِّي مِنْ كِتَابِهِ وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ إِلَيْهِ». (همان)

ارجاع می‌دهد.^۱

علم به دین، یعنی علم به همه مواد تشکیل‌دهنده دین؛ چه احکام باشد، چه عقاید یا اخلاق. امام باید برای همه این موارد، دانش و برای همه سؤال‌های مردم در این حوزه‌ها، پاسخ داشته باشد. جهل به این موارد هرگز از امام پذیرفتنی نیست؛ زیرا به معنای ناتمام بودن حجت خدا بر مردم است. پیامبر ﷺ در بخش دیگری از خطبه غدیر، مردم را برای یافتن پاسخ سؤالات خود به امیرالمؤمنین ع ارجاع می‌دهد:

خدا مرا به چیزهایی امر و از چیزهایی نهی کرده است، من نیز علی را به چیزهایی امر و از چیزهایی نهی کرده‌ام؛ پس او از جانب خدا، امر و نهی را می‌داند، پس گوش‌به‌فرمان او باشید.^۲

۲. علم به قرآن

قرآن معجزه جاویدان پیامبر ﷺ است؛ کتابی شامل دستورات دینی، عقاید و معارف دینی و تاریخ پیشینیان؛ تاریخی که برای عبرت‌آموزی، موردنیاز بشر است. از سویی قرآن، چنان‌که خود نیز فرموده است، دارای آیات محکم و متشابه است. آیاتی که جز صاحبان علم، از فهم آن عاجزند.^۳ خداوند قرآن را به واسطه پیامبر ص بر مردم فرستاد و از او خواست تا قرآن را به مردم

۱. «أَلَا إِنَّ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ أُحْصِيَهُمَا وَأَعَزَّ فُهُمَا فَأَمَرَ بِالْحَلَالِ وَأَنْهَى عَنِ الْحَرَامِ فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ فَأَمِرْتُ أَنْ أَخَذَ الْبَيْعَةَ مِنْكُمْ». (همان)

۲. «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَمَرَنِي وَنَهَانِي وَقَدْ أَمَرْتُ عَلِيًّا وَنَهَيْتُهُ فَعَلِمَهُ الْأَمْرَ وَالنَّهْيَ مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَاسْمَعُوا لِأَمْرِهِ تَسْلَمُوا». (همان)

۳. «مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (سورة آل عمران، آیه ۷)

بفهماند؛^۱ زیرا اگر فهم قرآن از طریق پیامبر ﷺ نباشد، همین کتاب شفا و رحمت، می‌تواند به ظالمان خسارت وارد کند.^۲

پس لازم است تا جانشین پیامبر ﷺ، همانند خود او به قرآن آگاه باشد. پیامبر ﷺ در چند بخش از سخنرانی خود در غدیر، ضمن تأکید بر لزوم فهم قرآن، بر همراهی با امیرالمؤمنین علیه السلام برای فهم آن تأکید کرده و امیرالمؤمنین علیه السلام را صاحب علم به قرآن معرفی می‌کند:

پس در قرآن تدبر کنید و آیات آن را بفهمید. در محکمت آن تأمل کنید و از متشابهاتش تبعیت نکنید. به خدا سوگند، نهی آن را کسی برای شما تبیین نمی‌کند و تفسیر آن را کسی برای شما روشن نمی‌کند، مگر همین کسی که دست او در دست من است...^۳

به راستی که علی خلیفه من در میان امت من است و جانشین من برای تفسیر کتاب خداست.^۴

جدا شدن قرآن از مبین آن، از مهم‌ترین اقدامات منافقان پس از پیامبر ﷺ بود که زمینه‌ساز همه انحرافات شد. به‌رغم این همه تأکید پیامبر ﷺ، غاصبان خلافت، مردم را تنها به خواندن قرآن مشغول کرده و حتی از سؤال از آن نهی و کسی را که سؤال می‌کرد مجازات می‌کردند؛ همان‌طور که خلیفه دوم مکرر می‌گفت: «مردم باید تنها ظاهر قرآن را بخوانند» و زمانی که فردی به نام صبیغ از واژه‌ای قرآنی از او سؤال کرد او را تنبیه کرد و دستور داد او را به بصره تبعید

۱. «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (سوره نحل، آیه ۴۴)

۲. «وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (سوره اسراء، آیه ۸۲)

۳. «تَدَّبَّرُوا الْقُرْآنَ وَأَفْهَمُوا آيَاتِهِ وَانظُرُوا إِلَىٰ مُحْكَمَاتِهِ وَلَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهُ فَوَاللَّهِ لَنُبَيِّنَ لَكُمْ زَوَاجِرَهُ وَلَا يُوضِحُ لَكُمْ تَفْسِيرَهُ إِلَّا الَّذِي أَنَا آخِذٌ بِيَدِهِ وَمُضَعِدُهُ إِلَيَّ وَشَائِلٌ بِعَضُدِهِ».

۴. «وَخَلِيفَتِي عَلَىٰ أُمَّتِي وَعَلَىٰ تَفْسِيرِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

کنند.^۱ شاید مهم‌ترین علت آنکه اجازه سؤال از قرآن به مردم نمی‌دادند، جهل خودشان به قرآن بوده است؛ چنان‌که در گزارشی آمده است: زمانی فردی از ابوبکر درباره معنای واژه قرآنی «أَبَّ» سؤال کرد، اما خلیفه حتی معنای آن لغت را نیز نمی‌دانست:

- از ابوبکر درباره کلمه «أَبَّ» در آیه شریفه «وَفَاكِهَةً وَأَبًّا» سؤال کردند، ابوبکر پاسخ داد: چگونه چیزی از قرآن را که نمی‌دانم پاسخ دهم؟! اگر پاسخ دهم به کجا پناه ببرم؟! معنای «فاکِهَة» را می‌دانم، اما معنای «اب» را نه!
- چون خبر به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ رسید، حضرت فرمود: سبحان الله، آیا نمی‌داند که «أَبَّ»، همان گیاه و علفه است؟!^۲

۳. علم به امور مردم

زندگی مردم در امور دینی و قرآنی منحصر نیست؛ آنان در زندگی هزاران سؤال و نیاز دارند. کسی که از جانب خداوند به‌عنوان خلیفه برگزیده می‌شود، نمی‌تواند به نیازهای عمومی مردم ناآگاه باشد؛ خصوصاً اگر این امام و خلیفه، عهده‌دار حکومت نیز باشد. آگاهی داشتن به امور زندگی مردم شرط مهمی در عالم بودن است. در زمان حیات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، خود ایشان به امور مردم رسیدگی و به نیازها و سؤالاتشان پاسخ می‌دادند. در سخنرانی غدیر، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ را ادامه‌دهنده راه خود و پاسخگوی نیازهای مردم پس از خود معرفی می‌کند:

- من بودم که امور را برای شما بیان می‌کردم و به شما می‌فهماندم

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص ۴۱۴.

۲. ارشاد، ج ۱، ص ۲۰۰.

- و این علی علیه السلام، پس از من این کار را خواهد کرد؛^۱
- این کسی که خدا او را خلیفه من بر شما قرار داده، از هرآنچه از او سؤال کنید به شما خبر خواهد داد و آنچه را نمی‌دانید برای شما بیان خواهد کرد؛^۲
- هیچ علمی نیست، مگر آنکه خداوند آن را در من جمع کرده است و من هرآنچه را می‌دانم در امام متقین گرد آورده‌ام و هر علمی دارم را به علی علیه السلام تعلیم کرده‌ام.^۳

تعبیر پیامبر صلی الله علیه و آله، تعبیری عام و مطلق است و شامل همه علوم می‌شود. هرآنچه مردم به آن نیاز داشته باشند، در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینان او علیهم السلام است. با مراجعه به تاریخ به روشنی سؤالات سخت مردم از امیرالمؤمنین علیه السلام و پاسخ ایشان را می‌بینیم. حتی در زمان خلفا که امیرالمؤمنین علیه السلام از متن جامعه به دور بود نیز این علم امیرالمؤمنین علیه السلام بود که مطرح بود. تا جایی که حتی خود خلفا نیز در تنگناها به ایشان مراجعه می‌کردند. این سخن خلیفه دوم که گفته بود «اگر علی نبود، عمر هلاک می‌شد»، از سخنان پرتکرار اوست که در کتب مختلف اهل سنت نیز نقل شده است. علمای زیادی از اهل سنت بر اعلم بودن امیرالمؤمنین علیه السلام از سایرین تأکید کرده‌اند. داستان‌های فراوانی از علم امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در کتب تاریخی نقل شده است. بهترین نمونه آن خطبه معروف امیرالمؤمنین علیه السلام است که در آن ادعا کرد: «هرچه می‌خواهید از من پرسید»؛ ادعایی که به اقرار علمای عامه، کسی جز امیرالمؤمنین علیه السلام آن

۱. «قَدْ بَيَّنْتُ لَكُمْ وَأَقَهَّمْتُكُمْ وَهَذَا عَلِيٌّ يُنْهَمُّكُمْ بَعْدِي».

۲. «مَنْ خَلَفَهُ اللَّهُ مِنِّي وَمِنْهُ يُخْرِجُكُمْ بِمَا تَسْأَلُونَ عَنْهُ وَيُبَيِّنُ لَكُمْ مَا لَا تَعْلَمُونَ».

۳. «مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ أَحْصَاهُ اللَّهُ فِيَّ وَكُلُّ عِلْمٍ عَلِمْتُمْ فَقَدْ أَحْصَيْتُهُ فِي إِمَامِ الْمُتَّقِينَ وَمَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا عَلَّمْتُهُ عَلَيًّا وَهُوَ الْإِمَامُ الْمُحِبُّ»

را مطرح نکرده است.^۱

پس امیرالمؤمنین علیه السلام به ما رو کرد و فرمود: هرچه می‌خواهید از من پرسید، پیش از آنکه مرا از دست بدهید. به خدایی که دانه را شکافت و گیاه را رویاند، من تورات را از اهل تورات و انجیل را از اهل انجیل و قرآن را از اهل قرآن بهتر می‌دانم و به آن‌ها آگاه‌ترم.^۲

ادعایی که پس از امیرالمؤمنین علیه السلام هرکه مطرح کرد، مفتضح شد:

روزی، ابن جوزی بر منبر نشست و گفت: هرآنچه می‌خواهید از من پرسید. ادعایی بزرگ که کسی جرئت طرح آن را نداشت. پس زنی از پشت پرده از او پرسید: آیا صحیح است که وقتی سلمان در مدائن از دنیا رفت، علی علیه السلام از مدینه برای تجهیز و دفن پیکر سلمان به مدائن رفت؟ ابن جوزی گفت: آری این‌طور نقل شده است. زن ادامه داد: آیا صحیح است که عثمان در مدینه از دنیا رفت و پیکر او بر زمین ماند و علی علیه السلام نیز در مدینه حضور داشت؟ گفت: بله درست است.

زن گفت: پس آیا عثمان خطاکار بود یا علی؟ ابن جوزی که در جواب درمانده شده بود، گفت: ای زن، اگر بی‌اجازه شوهرت از خانه به مسجد آمده‌ای، خدا تو را لعنت کند و اگر با اجازه او آمده‌ای، خدا تو را و شوهرت را لعنت کند. زن بلافاصله جواب داد: عایشه که برای جنگ با علی از خانه بیرون آمد آیا با اجازه

۱. الاستیعاب، ج ۳، ص ۴۰.

۲. کتاب سلیم، ج ۲، ص ۹۴۲.

شوهر بود یا بدون اجازه؟^۱

یا سؤال و جواب عمار یاسر با امیرالمؤمنین علیه السلام که در آن از تعداد مورچگان سؤال کرد و گفت: ای امیرالمؤمنین، آیا کسی از مخلوقات خدا هست که عدد این مورچگان را بداند؟ حضرت فرمود: «ای عمار من کسی را می‌شناسم که نه تنها عدد آن‌ها را می‌داند، بلکه می‌داند چه تعداد نر هستند و چه تعداد ماده». عمار پرسید: آن فرد کیست؟ حضرت فرمود: «آیا در سوره یاسین نخوانده‌ای *«وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»* من آن امام مبین هستم.^۲ جالب‌تر آنکه هنگام نزول این آیه شریفه، مردم از چپستی آن امام مبین از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کردند. ابوبکر پیش‌دستی کرد و گفت انجیل است، پیامبر صلی الله علیه و آله رد کرد. عمر برخاست و گفت تورات است. پیامبر نفی کرد و به امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کرد و فرمود: «این علی، آن امام مبین است که خداوند همه علوم را در او جمع کرده است».^۳

پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه خود بر این قاعده پذیرفته‌شده عقلا تأکید کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام را عالم‌ترین فرد امت معرفی نمود تا برای مردم دلیل برتری او بر دیگران را بیان کرده باشد. بدیهی است مسئله علم، برای مردم فهم‌پذیر بوده و می‌توانستند با آزمون و پرسش، از حقیقت آن آگاهی پیدا کنند.

۱. بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۶۴۷.

۲. الفضائل، ص ۹۴.

۳. ارشاد، ج ۱، ص ۲۰۰.

فصل دوم

تبعیت از حق

﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى﴾^۱

جانشینی پیامبر ﷺ، از آنجاکه قرار است ادامهٔ راه پیامبر ﷺ در هدایت بشر باشد،^۲ باید به فردی برسد که خود هدایت شده و در تبعیت و اطاعت کامل از حق باشد. حتی نباید شبههٔ سرپیچی از حق در او مطرح باشد. از این روست که اعتقاد به عصمت امام جزء عقاید مسلم شیعیان است و حتی بیشتر علمای اهل سنت آن را شرط نبوت دانسته‌اند؛ اگرچه آن را برای امام، لازم نمی‌دانند. امکان ندارد چیزی در نبوت نبی شرط باشد، اما در وصی و خلیفه او شرط نباشد؛ زیرا فرق امام و نبی در جایگاه است، نه در شرایط و وظایف.^۳

تبعیت از حق و عصمت در آن امری نیست که بر مردم کاملاً معلوم باشد، از طرفی امری نیست که نتوانند اجمالاً آن را تأیید یا رد کنند. فردی که بیش از نیمی از عمر خود را آلوده به معاصی بوده، امکان دارد در باقی‌ماندهٔ عمر خود از خطا مصون باشد؛ اما تأیید آن برای مردم دشوار است. فردی که تا اینجای

۱. سورهٔ یونس، آیهٔ ۳۵.

۲. «هي خلافة الرسول في إقامة الدين بحيث يجب اتباعه على كافة الأمة». (المواقف، ج ۳، ص ۵۷۵)

۳. همان.

عمر خود همواره از آلودگی‌ها پرهیز کرده نیز ممکن است آلوده به گناه شود، اما باز تأیید آن برای مردم سخت است.

آن کسی که برای خلافت از جانب خدا برگزیده می‌شود، نیاز به تأیید مردم ندارد؛ اما سبک‌زندگی او باید به گونه‌ای بوده باشد که مردم بتوانند عصمت او را باور کنند. ملاک‌های اصطفای از جانب خداوند به نوعی است که حقیقت آن را خدا می‌داند؛ اما برای آنکه مردم موضع منفی به آن نداشته باشند، راه‌هایی را برای فهم مردم گذاشته است؛ فهمی که حتی اگر به اقرار نرسد، همین که در وجدان آن فرد اقناع ایجاد کند، کافی است. قرآن کریم از موارد متعددی گزارش می‌دهد که افراد در مواجهه با برهان یا معجزه پیامبران، آن را وجدان کرده و فهمیده‌اند، اما در مقام سخن و عمل، به آن اقرار وجدانی پایبند نبوده و عمل نکرده‌اند:

زمانی که ابراهیم بت‌ها را شکست و تبر را بر دوش بت بزرگ گذاشت و او را بازداشت کردند، از او پرسیدند: آیا تو با خدایان ما چنین کرده‌ای؟ پاسخ داد: «شاید بت بزرگ آن کار را کرده باشد، پس از خودشان بپرسید، اگر حرف می‌زنند!» بت پرستان به خودشان مراجعه کردند و دیدند حرف ابراهیم در ناتوانی بت‌ها درست است و به خود می‌گفتند: شما ظالم هستید؛ و سرشان را پایین انداختند و گفتند: تو که می‌دانی بت‌ها سخن نمی‌گویند. ابراهیم پاسخ داد: «پس چرا چیزی را که نه می‌تواند نفعی برساند و نه ضرری بزند، به جای خدا می‌پرستید؟» یک‌صد گفتند: ابراهیم را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید!^۱

۱. سوره انبیا، آیه ۶۰-۶۸.

پس ملاک برتری باید در انسان اقناع ایجاد کند، حتی اگر آن را نپذیرد. فهم عصمت یک فرد، اگرچه نیاز به علم الاهی دارد، اما رفتارهای خود آن فرد می‌تواند وجود عصمت خدادادی در او را باورپذیر کند. پذیرش حق، عمل به حق و نصرت حق از مواردی هستند که در فهم این حقیقت به آدمی کمک می‌کنند. پیامبر ﷺ در چند قسمت از خطبه غدیر، از این جایگاه امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان یکی از ملاک‌های برتری یاد می‌کند.

نخست، پیامبر صلی الله علیه و آله با تعریف خود از امر به معروف و یکسان دانستن آن با اطاعت از فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله، تصریح می‌کند امر به معروف و نهی از منکر، تنها با امام معصوم است که معنا پیدا می‌کند.^۱ این عبارت پیامبر دو ویژگی داشت: اطاعت از امام معصوم به عنوان پیش فرض لازم در امر به معروف، واژه صریح امام معصوم که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده شد.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله با بیان نمونه‌هایی از رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام از نخستین روزهای اسلام تا آن زمان، ایشان را عامل‌ترین فرد به حق معرفی می‌کند. تعریفی که احدی نمی‌توانست آن را انکار کند؛ زیرا هر موردی را که پیامبر صلی الله علیه و آله بیان می‌کرد، تک‌تک حاضران آن را دیده و شاهد آن بودند. فرمود: «از علی پیروی کنید و از او گمراه نشوید و از او فرار نکنید و در برابر ولایتش تکبر نورزید؛ زیرا اوست که شما را به حق هدایت می‌کند و به آن عمل می‌کند و باطل را از بین می‌برد و از آن بازمی‌دارد و در راه خدا از هیچ ملامتی نمی‌هراسد»؛^۲ «علی بن ابی‌طالب علیه السلام، همان کسی است که از نخستین روز اسلام، مرا تأیید

۱. «وَأَمْرٌ بِمَعْرُوفٍ وَلَا نَهْيٌ عَنِ مُنْكَرٍ إِلَّا مَعَ إِمَامٍ مَعْصُومٍ».

۲. «مَعَاشِرَ النَّاسِ لَا تَضِلُّوا عَنْهُ وَلَا تَنْفَرُوا مِنْهُ وَلَا تَسْتَكْبِرُوا [وَلَا تَسْتَكْفِرُوا] مِنْ وَلَايَتِهِ فَهُوَ الَّذِي يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَ يَعْمَلُ بِهِ وَ يُزْهِقُ الْبَاطِلَ وَ يَنْهَى عَنْهُ وَلَا تَأْخُذْهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَاحِيَةٌ»

کرد و به من ایمان آورد»^۱ و «تنها او بود که از ابتدا با من خدا را عبادت می کرد»^۲.

این گزاره‌ای که پیامبر بیان کرد، به حدی روشن و آشکار بود که حتی در روزگاری که همه فضایل امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ با جایزه‌های معاویه و دیگر غاصبان خلافت، انکار می‌شد، این فضیلت انکار نشد و حتی دیگران نیز آن را نقل و تأیید کرده‌اند:

- و اما علی بن ابی طالب، هرگز به خداوند شرک نورزید؛^۳
 - پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: اولین کسی از شما که در حوض کوثر بر من وارد می‌شود و اولین کسی از شما که اسلام آورد، علی بن ابی طالب بود؛^۴
 - پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دست علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را گرفت و فرمود: این مرد اولین کسی است که به من ایمان آورد و اولین کسی است که در قیامت با من دست می‌دهد و او صدیق اکبر است؛^۵
 - حاکم نیشابوری می‌نویسد: در میان مورخان هیچ مخالفتی با اینکه علی اولین مسلمان باشد، نمی‌شناسم.^۶
- حتی سعد بن ابی وقاص که به دلیل حسادت در زمره مخالفان خلافت

۱. «إِنَّهُ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ».

۲. «وَهُوَ الَّذِي كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا أَخَذَ يَعْْبُدُ اللَّهَ مَعَ رَسُولِهِ مِنَ الرِّجَالِ غَيْرُهُ».

۳. «وَأما علي بن أبي طالب بن عبدالمطلب بن هاشم القرشي الهاشمي، فلم يشرك بالله قط». (امتناع الاسماع، ج ۱، ص ۳۴)

۴. قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أولكم ورودا على الحوض أولكم إسلاما علي بن أبي طالب». (تاريخ مدينة دمشق، ج ۴۲، ص ۴۰؛ السيرة الحلبية، ج ۱، ص ۴۳۲)

۵. «أخذ النبي صلى الله عليه وسلم بيد علي فقال: إن هذا أول من آمن بي وهذا أول من يصفحني يوم القيامة وهذا الصديق الأكبر». (مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۲)

۶. «ولا أعلم خلافاً بين أصحاب التواريخ أن علي بن أبي طالب رضي الله عنه أولهم إسلاماً». (معرفة علوم الحديث، ص ۲۳)

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ قرار داشت، تأکید می‌کند که نباید به علی دشنام داد، زیرا علی اولین مسلمان است.^۱

فضیلتی که حتی برای ترجیح دادن ابوبکر بر امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز انکار نشد و تنها کودک بودن آن حضرت را مورد اشکال قرار دادند؛^۲ اشکالی که با وجود تأیید پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هیچ ارزشی ندارد.

این ویژگی زمانی پررنگ‌تر می‌شود که بدانیم در چه روزگاری و در کدام سرزمین و در میان کدام مردم، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ تأیید پیامبر و ایمان به خدا و تبعیت از حق را برگزید:

وَأَنْتَ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ، وَصَلَّى لَهُ، وَجَاهَدَ، وَأَبْدَى صَفْحَتَهُ فِي دَارِ الشُّرْكِ، وَالْأَرْضُ مَسْحُونَةٌ ضَلَالَةً، وَالشَّيْطَانُ يُعْبَدُ جَهْرَةً.^۳

تو اولین کسی هستی که به خدا ایمان آوردی و برای خدا نماز گزاردی و جهاد کردی و نام خدا را در سرزمین شرک آشکارا کردی، درحالی که زمین لبریز از گمراهی بود و شیطان آشکارا پرستیده می‌شد.

پس از آن، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در بخشی دیگر از خطبه غدیر با یادآوری مجاهدت‌های امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ در راه حق، او را یاورترین مردم برای خود معرفی می‌کند^۴ و می‌فرماید: «علی کسی است که برای رضایت خدا، کار می‌کند و با دشمنان او جنگیده است و مردمان را به طاعت خدا وامی‌دارد و از سرپیچی از خدا

۱. «فقال يا هذا علي ما تشتم علي بن أبي طالب ألم يكن أول من أسلم». (المستدرک، ج ۳، ص ۵۰۰)

۲. «أول من أسلم من الرجال أبو بكر، ومن النساء خديجة، ومن الصبيان علي، ومن الموالي زيد بن حارثة، ومن العبيد بلال». (السيرة النبوية، ج ۱، ص ۴۳۷)

۳. المزار الكبير، ص ۲۶۸.

۴. «هَذَا عَلِيٌّ أَنْصَرُكُمْ لِي».

باز می‌دارد.»^۱ پیامبر ﷺ در جایی دیگر، امیرالمؤمنین علیه السلام را فردی مورد رضایت خود و خدا معرفی می‌کند.^۲ در ادامه پیامبر نمونه‌هایی از رضایت خداوند از امیرالمؤمنین علیه السلام در قرآن را بیان می‌فرماید:

هیچ آیه‌ای در قرآن نیست که خدا در آن اعلام رضایت کرده باشد، مگر آنکه درباره اوست. هیچ کجا خدا از مؤمنان سخن نگفته، مگر آنکه اولین مراد خدا اوست. هیچ آیه مدحی در قرآن نیامده، مگر آنکه درباره اوست. خدا در سوره انسان، گواهی به بهشت نداده، مگر برای او...^۳

پیامبر صلی الله علیه و آله با شناساندن امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان یاور دین خدا، از فداکاری او در شب هجرت یاد می‌کند؛^۴ همان فداکاری که به تأیید قرآن نیز رسید: ﴿وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ﴾^۵ و مورد اقرار همگان بوده است.^۶ فضیلتی که علمای عامه نیز آن را بیان کرده‌اند:

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواست مکه را ترک کند و به مدینه برود، علی علیه السلام در جای پیامبر صلی الله علیه و آله خوابید. خداوند به جبرئیل و میکائیل وحی کرد: «من شما را برادر هم قرار دادم و عمر یکی از شما را طولانی‌تر از دیگری قرار می‌دهم. کدام یک از شما حاضر است عمرش را به دیگری ایثار کرده و ببخشد؟» هرکدام از آنان

۱. «الْعَامِلُ بِمَا يَرْضَاهُ وَالْمُحَارِبُ لِأَعْتَابِهِ وَالْمُؤَالِي عَلَى طَاعَتِهِ وَ النَّاهِي عَنْ مَعْصِيَتِهِ».

۲. «مَعَايِيرُ النَّاسِ هَذَا أَتَصَرَّكُمُ لِي وَأَحَقُّ النَّاسِ بِي وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَأَنَا عَنْهُ رَاضِيَانِ».

۳. «وَمَا أَنْزَلْتُ آيَةً رَضِيَ إِلَّا فِيهِ وَمَا خَاطَبَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا بِتَابِهِ وَلَا نَزَلَتْ آيَةٌ مَدْحٌ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا فِيهِ وَلَا شَهِدَ اللَّهُ بِالْحِجَّةِ فِي هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ إِلَّا لَهُ وَلَا أَنْزَلْنَاهَا فِي سِوَاهُ وَلَا مَدَحٌ بِهَا غَيْرُهُ».

۴. «هُوَ الَّذِي فَدَى رَسُولَهُ بِنَفْسِهِ».

۵. سوره بقره، آیه ۲۰۷.

۶. امالی طوسی، ص ۴۶۶.

طول عمر و حیات را برای خود برگزید. خداوند فرمود: «آیا شما مثل علی بن ابی طالب نیستید؟ بین او پیامبرم برادری قرار دادم و او اکنون در بستر او خوابیده و جاننش را فدای او کرده است. به زمین بروید و او را از دشمن حفظ کنید».^۱

پیامبر ﷺ با بیان یکی دیگر از فضیلت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام، حق خواهی او تأیید خداوند بر آن را بیان می‌کند؛ رفتاری که دیگران هم شاهد آن بودند: خداوند در قرآن بر من نازل کرد: «به درستی که ولی شما تنها خدا و رسول او آن مؤمنی است که نماز می‌گزارد و در حال رکوع زکات می‌دهد»؛^۲ به درستی که آن مؤمنی که نماز گزارد و در حال رکوع زکات داد، علی بن ابی طالب است و اوست که در همه حال خدا را می‌خواهد.^۳

پیامبر ﷺ با اصحاب نماز ظهر می‌خواند. پس از نماز همه مسجد را ترک کردند، جز علی علیه السلام که مشغول نماز بود. در این وقت فقیری مسلمان وارد مسجد شد. از مسلمانان کمک خواست. بعد رو به علی کرد و گفت: تو را سوگند به آنکه برایش نماز می‌گزاری، به من کمک کن. امیرالمؤمنین علیه السلام عقیق سرخ یمنی در دست داشت. دستش را دراز کرد و به سائل اشاره کرد که آن انگشتر را بردارد. جبرئیل بر پیامبر نازل شد و سخنی گفت. پیامبر فرمود: ای علی خداوند امروز با تو بر ملائکه

۱. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۲۳.

۲. سوره مائده، آیه ۵۵.

۳. «أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيَّ بِذَلِكَ آيَةً مِنْ كِتَابِهِ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُعِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» وَ عَلَيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ هُوَ رَاكِعٌ يُرِيدُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ حَالٍ».

مباهات کرده است؛ و سپس این آیه را خواند: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ
اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ
رَاكِعُونَ﴾^۱

پیامبر ﷺ در این بخش نیز، علت انتخاب علی علیه السلام از جانب خدا را بیان می‌کند. کسی که در همه حال خدا را می‌خواهد و رفتارهای او برای جلب رضایت خداست، باید خلیفه باشد؛ نه کسی که حتی در پاره‌ای از اوقات زندگی‌اش چنین نبوده است. این همان ملاکی است که همه آن را می‌دانند، حتی اگر از آن پیروی نکنند.

همچنین پیامبر ﷺ، امیرالمؤمنین علیه السلام را ناصر همیشگی دین خدا معرفی می‌کند که در همه عمر دست از نصرت دین و حق بر نمی‌دارد.^۲ حتی در روزگار سختی که حقش را ربودند و او را خانه‌نشین کردند نیز دست از اطاعت فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله برنداشت. زمانی که به خانه او هجوم آوردند و همسرش را زدند، فرمود: «ای پسر صهاک، قسم به آنکه محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری برگزید، اگر تقدیر خداوند چنین نبود و عهدی که با پیامبر صلی الله علیه و آله بستم، می‌فهمیدی که نمی‌توانستی پا در خانه من بگذاری».^۳

حتی صدیقه طاهره؟ سها؟، با بیان شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام، علت انتقام منافقان از او غصب حقش را همین معرفی می‌فرماید: «انتقام چه چیز را از ابوالحسن گرفتند؟ به خدا سوگند انتقام تیزی شمشیر او، ایستادگی او شجاعت او در راه خدا را از او گرفتند».^۴

۱. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۱۲.

۲. «هَذَا نَاصِرُ دِينِ اللَّهِ وَالْمُجَادِلُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ».

۳. کتاب سلیم، ج ۲، ص ۵۸۶.

۴. معانی الاخبار، ص ۳۵۵.

سرانجام پیامبر ﷺ با معرفی امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان ولی خدا، عصمت و پاکی از گناهان ورود به بهشت را شرطی مهم ذکر کرده و مصداق تام و کامل آن را امیرالمؤمنین علیه السلام معرفی نموده است:

بدانید ولی خدا همان است که خدا او را در قرآن وصف کرده: کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را به ظلم آلوده نکرده‌اند؛ اینان هدایت شده و در امان‌اند. آن‌ها که با سلامت وارد بهشت می‌شوند و ملائکه به ایشان سلام کرده، خوشامد می‌گویند. می‌گویند: خوش آمدید، وارد شود شوید و در بهشت بمانید. آن‌ها بی حساب وارد بهشت می‌شوند.^۱

۱. «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ: «الَّذِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ آمِنِينَ تَتَلَقَاهُمْ الْمَلَائِكَةُ بِالتَّسْلِيمِ أَنْ طَبَّتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ ... بِغَيْرِ حِسَابٍ».

فصل سوم

جهاد

﴿فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً﴾^۱

جهاد یکی از دستورات مهم خداوند برای صیانت از ساحت دین است؛ دستوری که پس از ظلم بسیار دشمنان به دین‌داران داده شد.^۲ دستوری که البته چهارچوب خاص خود را نیز داشت. پیامبر ﷺ برای جهاد خطوط قرمزی ترسیم کرد؛ منع مسلمانان از تعدی و ظلم و دعوت به اسلام مهم‌ترین آن‌هاست، به‌علاوه خطوط قرمزی که در لابه‌لای عهدنامه‌های ایشان قابل‌مشاهده است. متن عهدنامه‌های پیامبر ﷺ به فرماندهان سرایا از پرتکرارترین مضامین بیان‌شده توسط پیامبر ﷺ است؛ فرمان‌هایی چون: قبول شهادت اسلام، منع از تعدی به ضعیف‌ها اعم از مرد و زن و بزرگ و کودک، منع از تعدی به معابد، مزارع، باغ‌ها، درختان و...

پس پیامبر ﷺ، نه به انگیزه کشورگشایی و فتوحات، بلکه برای دفاع از دین، مأمور به جهاد شد. مسلمانان نیز برای همراهی و اطاعت پیامبر ﷺ، مأمور شدند. با بررسی تاریخ، درمی‌یابیم که به‌رغم تأکید پیامبر ﷺ بر جهاد، همیشه

۱. سوره نسا، آیه ۹۵.

۲. ﴿أَذِّنْ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾ (سوره حج، آیه ۳۹)

کسانی بوده‌اند که از جهاد و نصرت رسول خدا ﷺ فراری بودند. انگیزه فراریان از جهاد یکسان نبوده است؛ برخی به سبب نفاق و قبول نداشتن پیامبر ﷺ و برخی دیگر به دلیل ترس، از جهاد سر باز می‌زدند.

بدر، نخستین جنگ مشرکان با پیامبر ﷺ بود. با وجود آنکه پیامبر ﷺ برای حضور مسلمانان فراخوان دادند، تنها سیصد و سیزده نفر، در جنگ حاضر شدند. همه آنانی که از جهاد سرپیچی کردند، منافق نبودند. خداوند می‌فرماید: «كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ». پس بخشی از مؤمنان، حتی آنان که در جنگ حاضر بودند، ترسان و به‌رغم میلشان حاضر شده بودند.

سایر نبردها نیز از این وضع خارج نبود. همیشه جماعتی از منافقان جزء فراریان جنگ بودند و گروهی از مؤمنان نیز با ترس در معرکه حاضر می‌شدند؛ اما همین ترس، مانع از اقدام جدی در جنگ می‌شد. به گواهی تاریخ و حدیث، تنها کسی که در هیچ معرکه‌ای تخلف نکرد و نترسید، امیرالمؤمنین علیه السلام بود، و تنها او بود که در همه جنگ‌ها حاضر بود و سابقه جهاد را داشت^۱ و تنها امیر جنگ‌ها بود که کسی بر او امیر نشد.^۲

حضور امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ‌ها و رشادت او چیزی نبود که از نگاه دیگران پنهان مانده باشد. حضرت زهرا؟ سها؟ در خطابه فدکیه، این فضیلت را به رخ دیگران می‌کشد: «هرگاه آتش جنگ را شعله‌ور کردند یا شاخ فتنه برآمد یا مشرکان اقدامی کردند، پیامبر برادرش علی را در شعله‌های آن افکند. او نیز تا آتش فتنه را با شمشیر خاموش نکرد، بازنگشت».^۳

۱. «وَلَكِ سَابِقَةُ الْجِهَادِ عَلَى تَصْدِيقِ النَّزِيلِ، وَلَكِ فَصِيلَةُ الْجِهَادِ عَلَى تَحْقِيقِ التَّوَالِي». (المزار، ص ۸۲)

۲. «أَمَرَكَ فِي الْمَوَاطِنِ وَلَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ أَمِيرًا». (همان، ص ۸۱)

۳. احتجاج، ج ۱، ص ۱۰۱.

این فضیلت، چیزی نبود که دیگران هم با او شریک باشند. به همان اندازه که مردم شاهد دلآوری‌های امیرالمؤمنین علیه السلام بودند، فرار و ترس دیگران را نیز در یاد داشتند. فرار از خیر، اُحد، موته و تبوک نمونه‌هایی هستند که در کتب تاریخی نقل شده است؛ همچنین ترس در بدر، خیر و احزاب نیز در کتب تاریخی نقل شده است. رشادت امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی جزء فضایل آن حضرت است که بعدها کینه‌توزان، همان را دلیل کنار زدن آن حضرت از خلافت برشمردند.

با این حال پیامبر صلی الله علیه و آله، مجاهدت امیرالمؤمنین علیه السلام را در چند بخش از سخنرانی غدیر، به‌عنوان یکی از ملاک‌های برتری او به مردم یادآور می‌شود. ابتدا یادآور می‌شود که امیرالمؤمنین علیه السلام حجت خداست بر آن‌ها که با اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله مخالفت می‌کنند؛ حجتی بر معاندان، مخالفان، خائنان، دشمنان و ستمگران.^۱ پیامبر، او را ناصر دین خدا و کسی که از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله، در میدان جدال و جنگ حاضر شده معرفی می‌کند؛^۲ کسی که با دشمنان خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله جنگیده است^۳ و دشمنان خدا را کشته و حتی در ادامه نیز با آنان خواهد جنگید.^۴

پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید می‌کند که هیچ‌کدام از مسلمانان، هم‌پای او در جهاد و نصرت پیامبر صلی الله علیه و آله نیستند.^۵ سابقه جهاد امیرالمؤمنین علیه السلام کتمان‌شدنی نیست. صفحات کتاب‌های تاریخ، لبریز از مجاهدت‌ها و دلآوری‌های آن حضرت است. امام هادی علیه السلام در زیارت غدیریه، برخی از آن‌ها را بیان کرده است:

۱. «قَدْ جَعَلْنَا حِجَّةً عَلَى الْمُقْضِرِينَ وَالْمُعَانِدِينَ وَالْمُخَالِفِينَ وَالْحَائِثِينَ وَالْأَثِيمِينَ وَالظَّالِمِينَ مِنْ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ».

۲. «هُوَ نَاصِرُ دِينِ اللَّهِ وَالْمُجَادِلُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ».

۳. «وَالْمُحَارِبُ لِأَعْتَابِهِ».

۴. «وَقَاتِلِ النَّاسِكِيِّنَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ».

۵. «هَذَا عَلِيٌّ أَنْصَرُكُمْ لِي».

در روز بدر و روز احزاب، هنگامی که چشم‌ها تنگ شده بود و قلب‌ها از ترس به حنجره‌ها آمده بود و مسلمانان به خدا گمان بد برده بودند؛ آن هنگام بود که مؤمنان، امتحان شدند و به شدت لرزیدند. هنگامی که منافقان می‌گفتند: خدا و پیامبر ما را گمراه کردند. هنگامی که گروهی از منافقان گفتند: «ای اهل مدینه، اینجا جای ماندن نیست، به خانه‌هایتان برگردید»؛ و حتی گروهی از آنان به بهانه نامنی خانه‌هایشان از پیامبر اجازه گرفتند، اما دروغ می‌گفتند و می‌خواستند فرار کنند؛ اما مؤمنان، وقتی با سپاه احزاب روبه‌رو شدند، می‌گفتند: این همان است که خدا و رسول به ما عده دادند و راست گفتند و بر ایمان مؤمنان افزوده شد. پس عمرو بن عبدود را تو کشتی و سپاه مشرکان را فراری دادی.

و روز احد، هنگامی که مسلمانان از کوه بالا رفته، فرار می‌کردند و به کسی اعتنا نمی‌کردند، تو بودی که در برابر جمعیت مشرکان، از پیامبر ﷺ دفاع می‌کردی و همه را فراری دادی. یا روز حنین، آن‌چنان که قرآن توصیف کرده است: «هنگامی که زیادی سپاه، مسلمانان را به شگفتی واداشت، اما نتوانست به ایشان کمکی کند و زمین با همه فراخی‌اش بر آنان تنگ شد، همه پا به فرار گذاشتند، اما خدا سکینه‌اش را بر مؤمنان نازل کرد»؛ آن مؤمن تو بودی. سپس عباس فراریان را صدا زد، تا گروهی از آنان برگشتند، اما تو بودی که بار آنان را برداشتی و به یاری آنان شتافتی.

یا روز خیبر، زمانی که خدا ضعف منافقان را آشکار و کافران

را مستأصل کرد... همه و همه صحنه حضور تو مجاهدت
توست.^۱

جهادگری امیرالمؤمنین در جنگ‌های مختلف، نقل صحف‌ات تاریخ است. مجاهدت آن حضرت در بدر به حدی بود که مشرکان نام ایشان را «مرگ سرخ» گذاشتند، به دلیل آن سختی‌ای که از او متحمل شدند.^۲ حتی خداوند برای ایجاد وحشت در دل مشرکان، ملائکی را در سیمای امیرالمؤمنین علیه السلام، برای نصرت مسلمانان فرستاد.^۳ و بیشتر کشته‌های مشرکان در بدر، به دست او کشته شدند.^۴

جلوه دیگری از حضور باشکوه امیرالمؤمنین علیه السلام در جهاد را، در جنگ خیبر می‌توان یافت؛ زمانی که یهودیان، از سراسر حجاز در قلعه‌های خیبر، به توطئه علیه اسلام مشغول شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله که در ابتدای ورودش به مدینه در اقدامی صلح طلبانه، با آنان پیمان صلح امضا کرده بود،^۵ مأمور به جنگ با ایشان شد:

پس از چند روز اردو زدن مسلمانان در اطراف قلعه مهیب خیبر، پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر را مأمور به فتح قلعه کرد. ابوبکر در اولین برخورد با مرحب، پهلوان یهودی، چنان ترسید که پا به فرار گذاشت. روز بعد، پیامبر صلی الله علیه و آله، عمر را با جماعتی برای فتح قلعه فرستاد. چیزی نگذشت که سپاه ترسیده اسلام، پا به فرار گذاشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از دیدن فرار سپاهیان، فرمود: «فردا

۱. المزار الکبیر، ص ۲۷۵.

۲. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص ۶۸.

۳. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۱۲.

۴. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص ۳۱۲.

۵. السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۵۰.

کسی را به سراغ آنان می‌فرستم که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست دارند؛ کسی که اهل فرار نیست و قلعه را فتح خواهد کرد». پس از مکثی کوتاه فرمود: علی کجاست؟ گفتند: بیمار است و چشم‌درد دارد. فرمود: او را بیاورید. وقتی او را آوردند، پیامبر کمی از آب دهان خود را به چشم او کشید تا خوب شد. امیرالمؤمنین علیه السلام با پرچم پیامبر راهی میدان شد.

امیرالمؤمنین علیه السلام برای مصاف با مرحب آماده شد و پس از رجزخوانی، او را به قتل رساند. ربیع بن ابی‌الحقیق، عنتر، مرة و یاسر که از شجاعان یهود بودند نیز به دست امیرالمؤمنین علیه السلام کشته شدند. یهودیان پا به فرار گذاشتند و با ورود به قلعه، در آن را بستند. امیرالمؤمنین علیه السلام، به تنهایی در قلعه را باز، و آن را فتح کرد.^۱

ناگفته نماند که مرحب را مردی پهلوان، درشت جثه و ترسناک توصیف کرده‌اند که به جای کلاه‌خود، سنگ آسیاب می‌بست.^۲ همچنین گفته‌اند: «درب قلعه آن قدر بزرگ بود که چهل نفر از مسلمانان از تکان دادن آن عاجز بودند».^۳

در همه فرهنگ‌ها این میزان مجاهدت، فضیلتی برای افراد به حساب می‌آید؛ اما با توطئه طلفای قریش و منافقان، این ویژگی نه تنها برای امیرالمؤمنین علیه السلام فضیلت به حساب نیامد، بلکه نوعی تسویه حساب را نیز به دنبال داشت.

۱. المصنف، ج ۸، ص ۵۲۵.

۲. الروضة البهیة، ج ۷، ص ۱۵۰.

۳. همان.

دلآوری‌های آن حضرت را نباید فقط با نگاه حماسه‌اش دید؛ بلکه باید به این نکته نیز توجه داشت که «أَحْقَاداً بَدْرِيَّةً» ای که بعدها موجب کنار زدن امیرالمؤمنین علیه السلام از حکومت شد و ظلم‌ها را در حق ایشان روا داشت، از دل همین ضربات بیرون آمده است.

تا جایی که آن حضرت لب به شکوه می‌گشاید: «خدایا من شکایت قریش را به تو می‌آورم که آن‌ها با من قطع رحم کردند و بر دشمنی با من اجتماع کردند و حق را از من ربودند که من سزاوارتر از دیگران به آن بودم».^۱ این‌ها ریشه در کجا دارد؟ حقدهایی که تا ابد از دل قریش نرفت. این نبردها برای امیرالمؤمنین علیه السلام افتخار بود، ولی نزد قریش جرعی نابخشودنی تا ابد بود؛ تا آنجا که یزید سرمست از پیروزی بر سیدالشهدا علیه السلام ضمن جسارت به امام حسین علیه السلام، این‌گونه شعر می‌خواند:

ليت أشياخي ببدر شهدوا جزع الخزرج من وقع الأسل

لأهلوا و استهلوا فرحاً ثم قالوا: يا يزيد لا تشل^۲

۱. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيكَ عَلَى قُرَيْشٍ وَمَنْ أَعَانَهُمْ فَإِنَّهُمْ قَدْ قَطَعُوا رَحِمِي وَأَكْفَرُوا إِنِّي وَأَجْمَعُوا عَلَى مُنَازَعَتِي حَقًّا كُنْتُ أَوْلَى بِهِ مِنْ غَيْرِي». (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۷، ص ۳۳۶)

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۸۶.

فصل چهارم

برتری ظاهری

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ لِأَخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَضَائِلَ لَا يُحْصِي عَدَدَهَا غَيْرُهُ^۱.

خلیفهٔ رسول خدا ﷺ، باید در میان مردم به خوش‌نامی شناخته و یاد شود. کسی نباید نقطهٔ تاریکی از او در خاطر داشته باشد. باید در جایگاهی باشد که پذیرش امامت او برای دیگران ممکن باشد. پذیرش فردی که در عمر خود مسلمان نبوده و از ترس قدرت اسلام و شمشیر اظهار اسلام کرده، برای مسلمانان ساده نیست. چنان‌که بعدها و در جنگ صفین، وقتی معاویه خلافت را حق خود دانست، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام همین سابقهٔ تیره را به یاد او آورد.^۲ کسی که قرآن در توبیخ و مذمت او آیه دارد، اگر بخواهد جانشین پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شود، نخست باید سابقهٔ بدی که از او در ذهن مردم است را پاک کند.^۳

بنابراین یکی از ملاک‌های برتری دادن خداوند به فردی، فضیلت‌های اخلاقی، برتری‌های ظاهری و مدح در زبان قرآن و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

۱. امالی صدوق، ص ۱۳۸.

۲. «وَلَا الْمُهَاجِرُ كَالْقَلْبِيِّ... وَلَا الْمُحِقُّ كَالْمُنْطَلِ». (نهج البلاغه، نامه ۱۷، ص ۳۷۵)

۳. عایشه گوید: «ما انزل الله فينا شيئا من القرآن». (نک: صحیح بخاری، ج ۶، ص ۴۲)

پیامبر ﷺ در خطابه غدیر، با شمردن فضیلت‌های امیرالمؤمنین ﷺ، یکی دیگر از ملاک‌های اصطفای امیرالمؤمنین ﷺ را برای مردم بیان می‌فرماید؛ فضیلت‌هایی که ثابت کردنش، سخت و دشوار نبود. هم مردم امیرالمؤمنین ﷺ را دیده و با اخلاق او آشنا بودند و هم قرآن و پیامبر ﷺ برای راستی آزمایی احتمالی، در دسترس مردم بودند.

فضایل اخلاق

پیامبر ﷺ خود دارای اخلاقی عظیم و موردستایش قرآن کریم بود.^۱ در پیامبر ﷺ، اخلاق تند و رفتار زشت دیده نشد؛ بلکه آنچه از او دیده شد، رفتاری کریمانه و اخلاقی مهربان بود.^۲ برای همین هم خداوند او را رحمتی برای همه مردم می‌داند.^۳ از آنجاکه جانشین پیامبر ﷺ باید شبیه‌ترین فرد به او باشد، تنها کسی می‌تواند خلافت را به عهده بگیرد که از این صفات اخلاقی بهره‌مند باشد.

پیامبر ﷺ در خطبه غدیر، برخی از صفات اخلاقی امیرالمؤمنین ﷺ را برمی‌شمرد. در بخشی او را فردی صبور و شاکر معرفی می‌کند. جامعه تازه‌مسلمان اسلامی، جامعه‌ای که هنوز خلق و خوی جاهلی در آن به وضوح دیده می‌شود، نیاز به تحمل دارد. افرادی که هنوز با فرزندان خود خشن هستند، با دیگران هم همین رفتار را دارند. فردی که در برابر این جامعه قرار می‌گیرد باید صبری ویژه داشته باشد؛ چنان‌که خود پیامبر ﷺ، صبری این‌چنین داشت؛ صبری

۱. «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (سوره قلم، آیه ۴)

۲. «فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِن لَّمْ يَكُنْ لَّوَكُنْتُ فَطَّالًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَتَفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (سوره آل عمران، آیه ۱۵۹)

۳. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (سوره انبیا، آیه ۱۰۷)

که بدترین رفتارها را تاب می‌آورد تا فرد را از جهل دور کند و در مسیر هدایت قرار دهد.

این صبر را در روزگاران پس از پیامبر ﷺ به وضوح می‌توان دید. آنجا که خود می‌فرمود: «به خدا سوگند، ابوبکر در حالی لباس خلافت را پوشید که خود بهتر از هرکس جایگاه مرا و سزاوار بودن مرا به آن می‌دانست... من مانده بودم و اینکه آیا محکم بر موضع خود بمانم یا بر این فتنه تاریک صبر کنم؛ فتنه‌ای که کودک در آن پیر می‌شود... پس دیدم که صبر پسندیده‌تر است، پس صبر کردم در حالی که خار در چشم و استخوان در گلو داشتم و می‌دیدم که میراث مرا غارت می‌کنند»^۱.

این صبر، راهبرد امیرالمؤمنین علیه السلام برای نجات اسلام است؛ نه کوتاه آمدن از حق است و نه سکوت در برابر غصب و ظلم. خود می‌فرماید: «در حالی صبر کردم که می‌دانستم در سینه‌ها وجود آنان چه وسوسه‌هایی هست»^۲. پیامبر پیش‌تر به امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده بود که امت با او چه خواهند کرد و از آنجا که بقای اسلام به بقای وجود امام است، صبر برای حفظ جان امام ضرورت داشت. امیرالمؤمنین علیه السلام با یاد کردن از وصیت پیامبر ﷺ، مسیر سخت صبر را در پیش گرفت. پیامبر ﷺ فرمود:

ای علی، پس از من از ناحیه قریش، به تو ظلم می‌شود. اگر یارانی یافتی در برابر ایشان بایست و با آنها بجنگ؛ ولی اگر یاری نداشتی، پس صبر کن و دست نگه‌دار و خود را در هلاکت نینداز.^۳

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳، ص ۴۸.

۲. البقیین، ص ۳۲۵.

۳. کتاب سلیم، ص ۱۳۴.

و فرمود:

ولایت مردمان پس از من با توست، اگر آن را با رضایت به تو واگذارند، آن را بپذیر؛ ولی اگر اختلاف کردند، آن‌ها را رها کن، تا خدا گشایشی برای تو بکند.^۱

صبر در برابر ناملایمات تا جایی بود که گفته‌اند کسی به آن حضرت جسارت کرد و آن حضرت به این بیت شعر تمثل کرد: «و لقد أمرَ علی اللئیم یسبني / فمضیت ثمة قلت لا یعنیني»^۲ (می‌گذشتم از شخص دون‌مایه‌ای که به من دشنام می‌داد، پس عبور کردم و گفتم منظورش با من نبوده است).

پیامبر ﷺ در بخشی دیگر از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ این گونه یاد می‌کند: «اوست پرهیزگار پاکیزه و هدایتگر هدایت‌شده. پیامبر شما بهترین پیامبر وصی شما، بهترین وصی است»^۳.

همه این ویژگی‌ها که مردم نیز با آن آشنا بودند و آن‌ها را در افراد دیگر سراغ نداشتند، یکی از ملاک‌هایی است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در علت تفضیل امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ بیان می‌فرماید.

در کلام قرآن

قرآن کتابی است که نورانیت، قداست و حجت بودن آن مورداتفاق مسلمانان است. کسی از مسلمانان تردیدی ندارد که این کلام وحی است و از جانب خداوند بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده است. همین اهمیت قرآن است که

۱. المسترشد، ص ۴۱۷.

۲. منهاج البراعة، ج ۱۵، ص ۳۰۹.

۳. «وَهُوَ النَّبِيُّ النَّبِيُّ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ نَبِيُّكُمْ خَيْرُ نَبِيِّ وَوَصِيُّكُمْ خَيْرُ وَصِيٍّ».

مدح و ذم آن نسبت به افراد را مهم می‌کند؛ اینکه چه کسی در قرآن مدح شده یا فضیلت چه کسی در قرآن بیان شده یا برعکس، قرآن چه کسی را مذمت کرده است، برای آن افراد در نگاه مسلمانان تأثیری بسزا داشت.

همین امر باعث می‌شد تا کسانی که در قرآن مدح نشده‌اند، پول‌های گزاف خرج کنند تا آیه‌ای را در مدح خود تفسیر کنند یا دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار تلاش می‌کردند تا آیات مدح او را کتمان، و حتی آیات طعن آمیز قرآن را به او تفسیر کنند. برای نمونه در خلافت معاویه، او چهارصد هزار درهم به سمره بن جندب داد که در میان شامیان سخنرانی کند و بگوید که آیه «برخی از مردم هستند که کلام آن‌ها درباره دنیا تو را به شگفتی درمی‌آورد و خدا را برای آنچه در دل دارد شاهد می‌گیرد؛ اما او بدترین دشمن توست، همو که اگر به قدرت برسد می‌کوشد تا در زمین فساد کند و کشت و زرع و نسل مردم را نابود کند» درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده» و آیه «برخی از مردمان هستند که جان خود را می‌دهند تا رضایت خدا را به دست آورند» درباره ابن ملجم مرادی است.^۱

با این حال، آن قدر فضایل و مدح امیرالمؤمنین علیه السلام در قرآن زیاد بود که با همه کتمان کاری‌ها، باز قرآن بر فضیلت او گواهی می‌دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله در سخنرانی خود در غدیر، به این مطلب تصریح می‌کند.^۲ سپس به همین دلیل، به مردم فرمان می‌دهد: «هرکس از فضایل علی به شما خبر داد آن را بپذیرید».^۳

۱. الغدیر، ج ۱۱، ص ۳۰.

۲. «إِنَّ فَضَائِلَ عَلِيٍّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقَدْ أَنْزَلَهَا فِي الْقُرْآنِ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ أُحْصِيَهَا فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ».

۳. «فَمَنْ أَنْبَأَكُمْ بِهَا وَعَرَّفَهَا فَصَدِّقُوهُ».

نزول آیاتی مانند ولایت،^۱ اولی الامر،^۲ هل آتی،^۳ شِراء،^۴ تبلیغ،^۵ اکمال،^۶ صادقین،^۷ صالح المؤمنین،^۸ انفاق،^۹ نجوا،^{۱۰} مباحله،^{۱۱} تطهیر،^{۱۲} مودت^{۱۳} و... شاهد این سخن پیامبر ﷺ است.

زمانی که این آیه نازل شد: «کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام می‌دهند، ایشان بهترین مردمان‌اند»، از پیامبر ﷺ سؤال شد، «خیر البریه» چه کسانی هستند؟ پیامبر به علی بن ابی طالب رضی الله عنه رو کرد و فرمود: «ای علی، تو شیعیانت بهترین مردمان هستی و روز قیامت راضی هستی و خدا از شما راضی است».^{۱۴} اینکه پیش‌تر گفته شد این فضایل به حدی بود که قابل کتمان و انکار نیست، حتی از کلام مورخان اهل سنت نیز برداشت می‌شود. آن‌ها در کتاب خود آورده‌اند: «زمانی که علی می‌آمد، اصحاب پیامبر ﷺ می‌گفتند، خیر البریه (بهترین مردمان) آمد».^{۱۵}

۱. سوره مائده، آیه ۵۵.

۲. سوره نسا، آیه ۵۹.

۳. سوره انسان.

۴. سوره بقره، آیه ۲۰۷.

۵. سوره مائده، آیه ۶۷.

۶. سوره مائده، آیه ۳.

۷. سوره توبه، آیه ۱۱۹.

۸. سوره تحریم، آیه ۴.

۹. سوره بقره، آیه ۲۷۴.

۱۰. سوره مجادله، آیه ۱۲.

۱۱. سوره آل عمران، آیه ۶۱.

۱۲. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۱۳. سوره شوری، آیه ۲۳.

۱۴. الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۷۹.

۱۵. همان.

در بیان پیامبر ﷺ

پیامبر ﷺ در همه عمر رسالت خود، مدح امیرالمؤمنین ﷺ گفت؛ آن قدر که فضایل امیرالمؤمنین ﷺ در بیان پیامبر ﷺ، حجم زیادی از کتب روایی را به خود اختصاص داده است. مسلمانان، بسیار از زبان پیامبر ﷺ مدح امیرالمؤمنین ﷺ را شنیده بودند و این باعث شده بود تا کسانی به آن حضرت حسادت داشته باشند. پیامبر ﷺ در دو جای سخنرانی خود در غدیر، این حسادت را یادآوری کرده و درباره آن هشدار می‌دهد. در یک جا از همراهی بسیار علی ﷺ با خود و گوش به فرمان بودن او برای خود یاد کرده و از اذیت منافقان که به ایشان «اُذُن» گفته بودند یاد می‌کند^۱ و در جای دیگر تصریح می‌کند که ابلیس به سبب حسادت با آدم دشمنی کرد و از بهشت رانده شد، پس مراقب باشید تا به علی حسادت نکنید.^۲

پس شنیدن فضایل علی بن ابی طالب ﷺ از پیامبر ﷺ، آن هم در خطبه‌ای که برای معرفی او به‌عنوان جانشین خوانده می‌شد، اتفاق جدیدی نبود. پیامبر ﷺ با بیان چند فضیلت، درصدد بیان این نکته است که به دیگران بگوید: اگر خدا علی ﷺ را به‌عنوان جانشین من برگزیده، به سبب وجود این جایگاه اوست.

در ابتدا، با تکرار چندبارۀ کلامی که در کتاب‌های حدیثی به حدیث منزلت شهرت یافته، جایگاه امیرالمؤمنین ﷺ نزد خود را برای مردم بیان می‌کند. پیامبر ﷺ فرمود: «جایگاه علی برای من مانند جایگاه هارون است برای موسی؛ فقط هارون هم جانشین موسی بود و هم پیامبر و علی تنها جانشین

۱. «لِكَثْرَةِ آذَانِهِ غَيْرَ مَرَّةٍ حَتَّى سَمَوْنِي أَذْنَا وَزَعَمُوا أَنَّهُ لِكَثْرَةِ مَلَأَ مَتْنِي إِيَّايَ وَإِقْبَالِي عَلَيْهِ».

۲. «إِنَّ إِبْلِيسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ بِالْحَسَدِ فَلَا تَحْسُدُوهُ فَتَحْطِبَ أَعْمَالَكُمْ وَتَرَلَّ أَقْدَانَكُمْ».

من است». ^۱ سپس فرمود: «من آمدم تا شما را از عذاب الاهی بيم دهم و علی شما را هدایت خواهد کرد، من پیامبرم و علی وصی من است». ^۲

در ادامه از اهمیت حضور امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان حجت خدا چنین یاد کرد: «بِنَا أَنْزَلَ اللَّهُ الرَّزْقَ وَبَقِيَ الْخَلْقُ»؛ به واسطه ماست که رزق از جانب خدا نازل می شود و به سبب ماست که خلقت باقی است». این کلام پیامبر صلی الله علیه و آله، علاوه بر آنکه اهمیت و لزوم وجود حجت خدا را در همه دورانها بیان می کند، نشان از عمق کینه تیزی دشمنان دارد؛ کینه تیزی ای که فقط با امیرالمؤمنین علیه السلام نبود! تلاش برای حذف امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی صورت می گرفت که پیامبر صلی الله علیه و آله آشکارا وجود آن حضرت را برای بقای خلقت و هدایت مخلوقات، ضروری می دانست. معلوم است که این دشمنی با امیرالمؤمنین علیه السلام، بیش از هرکس به ضرر مردم تمام شد.

شاید بر همین اساس است که پیامبر صلی الله علیه و آله در سخنرانی خود، از کسانی که با آن حضرت دشمنی می کنند با بدترین اوصاف یاد کرده و به بدترین عذابها وعده داده است. اولاً، تأکید می کند که هرکه با کلام پیامبر صلی الله علیه و آله درباره جانشینی علی علیه السلام مخالفت کند، کافر است و جایگاهش در دوزخ؛ ^۳ سپس او را ملعون می داند. ^۴

بعد از آن مخالفان امیرالمؤمنین علیه السلام را دشمنان مورد مذمت و لعن خدا معرفی، ^۵ و تأکید می کند که در آینده کسانی خواهند آمد که مردم را به سوی

۱. «الَّذِي مَحَلَّهُ مِنِّي مَحَلُّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي».

۲. «أَلَا وَإِنِّي مُنذِرٌ وَعَلِيٌّ هَادٍ مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي نَبِيٌّ وَعَلِيٌّ وَصِيٌّ».

۳. «مَعَمَّنْ سَكَتَ فِي ذَلِكَ فَهُوَ كَأَدْرِ كُفْرِ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَمَنْ سَكَتَ فِي قَوْلِي هَذَا فَقَدْ سَكَتَ فِي الْكُلِّ مِنْهُ وَالسَّائِلُ فِي ذَلِكَ فَلَهُ النَّارُ».

۴. «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَعْضُوبٌ مَعْضُوبٌ مَنْ رَدَّ قَوْلِي هَذَا».

۵. «مَعَاشِرَ النَّاسِ عَدُوْنَا مَنْ دَمَّهُ اللَّهُ وَلَعْنَتُهُ».

آتش راهنمایی می‌کنند و خدا و پیامبر از آنان بیزار هستند و آنان و پیروانشان را اهل دوزخ معرفی می‌کند.^۱ پیامبر با تأکید بر اینکه آن‌ها برادران شیطان‌اند،^۲ وعدهٔ عذاب دردناک جهنم را به ایشان می‌دهد.^۳

دشمنی دشمنان همیشه ریشه در کینه‌توزی ندارد. بسیاری از کسانی که در دام شیطان افتادند و با حضرت دشمنی کردند، کسانی بودند که از فضایل و برتری‌های آن حضرت اطلاع داشتند، اما نخواستند زیر بار اطاعت و پذیرش ایشان بروند.

این یک هشدار جدی است که بدانیم امر امامت، امری در اختیار مردمان نیست و تنها خداست که می‌تواند برای خود جانشین در زمین و برای مردم امام تعیین کند. حسادت به امام و تاب نیاوردن در برابر فرمان او در کنار کینه‌ورزی به امام از رایج‌ترین دلایل فرار از قبول امامت است. پیامبر ﷺ پس از هشدار درباره سرپیچی از فرمان امام، با ذکر تمثیلی از حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

فَإِنَّ آدَمَ أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ لِخَطِيئَةٍ وَاحِدَةٍ وَهُوَ صَفْوَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ كَيْفَ بِكُمْ وَ أَنْتُمْ أَنْتُمْ وَمِنْكُمْ أَعْدَاءُ اللَّهِ.^۴
 آدم به یک خطا از بهشت به زمین آمد، درحالی که برگزیدهٔ خدا بود، چه رسد به شما که شما را دشمنان خدا کنید.

۱. «سَيَكُونُ مِنْ بَعْدِي أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ مَعَايِرَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ وَ أَنَا بَرِيئَانِ مِنْهُم مَعَايِرَ النَّاسِ إِنَّهُمْ وَ أَنْصَارَهُمْ وَ أَشْيَاعَهُمْ وَ أَتْبَاعَهُمْ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ لَيْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ».

۲. «أَلَا إِنَّ أَعْدَاءَهُمْ أَهْلُ السِّقَاقِ الْعَادُونَ وَ إِخْوَانُ السَّيَاطِينِ».

۳. «أَلَا إِنَّ أَعْدَاءَهُمْ يَضَلُّونَ سَعِيرًا أَلَا إِنَّ أَعْدَاءَهُمُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ لِحَبَنَّهُمْ شَهِيحًا وَ هِيَ تَفُورُ وَ لَهَا زَفِيرٌ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا الْآيَةَ أَلَا إِنَّ أَعْدَاءَهُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ كُلَّمَا آلَى فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ».

۴. احتجاج، ج ۱، ص ۶۱.

پرسش نامه

۱. کدام آیات در فضائل امام علی علیه السلام نیست؟

- ولایت . صادقین . شراء
- تطهیر . مودت . مباحله
- تطهیر . هل من مزید . تبلیغ
- هل أتى . اولی الامر . نجوا

۲. کدام سخن پیامبر نشانه اهمیت لزوم وجود حجت خدا در همه دورانها و عمق کینه‌توزی دشمنان است؟

- إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ لِأَخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَضَائِلَ لَا يُحْصِي عَدَدَهَا غَيْرُهُ
- وَأَنْتَ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ، وَصَلَّى لَهُ، وَجَاهَدَ، وَأَبْدَى صَفْحَتَهُ فِي دَارِ الشِّرْكِ، وَالْأَرْضُ
- مَسْخُونَةٌ ضَلَالَةً، وَالشَّيْطَانُ يُعْبَدُ جَهْرَةً
- بِنَا أَنْزَلَ اللَّهُ الرِّزْقَ وَبَقِيَ الْخَلْقُ

۳. کدام گزینه از صفات اخلاقی امیرالمؤمنین در خطبه غدیر نیست؟

- مجاهد در راه خدا
- پرهیزکار پاکیزه و هدایتگر
- صبور و شاکر
- بهترین وصی

۴. در کدام جنگ حضرت علی علیه السلام زمانی که معاویه خلافت را حق خود دانست، سابقه تیره (پذیرش اسلام از روی ترس) را به یاد او آورد؟

نهروان

صفین

خواجه

بدر

۵. به چه علتی پیامبر مأمور به جهاد شدند؟

به انگیزه کشورگشایی و فتوحات

به انگیزه قبول شهادت اسلام

برای دفاع از دین

منع از تعدی ضعفا

۶. نخستین جنگ مشرکان با پیامبر جنگ بود و تعداد مسلمانان نفر بود.

خیر. ۱۱۰

بدر. ۳۱۳

احد. ۳۱۳

احزاب. ۱۱۰

۷. حضرت زهرا علیها السلام چه زمانی، سابقه جهاد، حضور امام علی علیه السلام در جنگها و رشادت ایشان را به رخ دیگران کشیدند؟

در زمان احتضار پیامبر

پس از فتح مکه

در بستر بیماری خویش

○ خطبة فدکيه

۸. کدام یک در فتح قلعه خيبر به دست اميرالمؤمنين عليه السلام کشته نشده است؟

○ عنتر

○ ربيع بن ابي الحقيق

○ ناصر

○ مرحب

۹. حضرت زهرا عليها السلام علت انتقام منافقان از حضرت علي عليه السلام و غصب حقش

را چه چیزی بيان کردند؟

○ تيزی شمشير امام

○ تيزی و بزنگی زبان امام

○ ايستادگی و شجاعت امام در راه خدا

○ موارد الف و ج

۱۰. در سورة انسان، در مورد حضرت علي عليه السلام به چه نکته ای اشاره شده

است؟

○ ولايت امام

○ گواهی به بهشت

○ مقام و منزلت امام

○ انفاق در راه خدا

۱۱. چه کسی علی رغم این که به دليل حسادت در زمره مخالفان خلافت

اميرالمؤمنين عليه السلام قرار داشت، اذعان داشت که ایشان اولین مسلمان است؟

○ سعد بن ابی وقاص

- مره
- عنتر
- مرحب

۱۲. سخن کیست: «در میان مورخان هیچ مخالفتی با اینکه علی اولین مسلمان باشد، نمی‌شناسم.»

- حاکم نیشابوری
- ابن کثیر
- هشام کلبی
- ابن حجر عسقلانی

۱۳. فرمایش پیامبر در خطبه غدیر «وَلَا أَمْرُ بِمَعْرُوفٍ وَلَا نَهْيٍ عَنْ مُنْكَرٍ إِلَّا مَعَ إِمَامٍ مَعْصُومٍ» چه ویژگی دارد؟

- اطاعت از امام معصوم در امر به معروف و نهی از منکر پیش فرض لازم است.
- اهمیت مبحث امر به معروف و نهی از منکر در شیعه
- واژه صریح امام معصوم که از پیامبر ﷺ شنیده شد.
- موارد الف و ج

۱۴. آن کسی که برای خلافت از جانب خدا برگزیده می‌شود.....

- نیاز به تأیید مردم ندارد
- نیاز به تأیید پیامبر دارد.
- سبک زندگی او باید به گونه‌ای بوده باشد که مردم بتوانند عصمت او را باور کنند.
- موارد الف و ج

۱۵. پاسخ امام علی به سؤال چه کسی بود: «آیا در سوره یاسین نخوانده‌ای
«وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» من آن امام مبین هستم.»

سلمان فارسی

ابوذر غفاری

عمار یاسر

ابن جوزی

۱۶. سخن «اگر علی نبود، عمر هلاک می‌شد» از کیست؟

ابوبکر

خلیفه دوم

عثمان

حضرت علی علیه السلام

۱۷. ابوبکر در پاسخ به سؤال درباره معنای کلمه «أَبٌّ» در آیه شریفه «وَ
فَاكِهَةٌ وَأَبٌّ» چه جوابی داد؟

چگونه چیزی از قرآن را که نمی‌دانم پاسخ دهم؟! اگر پاسخ دهم به کجا
پناه ببرم؟!

أَبٌّ همان گیاه و علوفه است.

به معنای پدر است.

به معنای تربیت دهنده است.

۱۸. پیامبر صلی الله علیه و آله در سخنرانی خود در غدیر، به چه چیزی تأکید کردند؟

لزوم فهم قرآن و همراهی با امیرالمؤمنین

- قرآن برای عبرت‌آموزی بشر است.
- لزوم فهم قرآن
- قرآن معجزه جاویدان است.

۱۹. کدام گزینه درست نیست؟

- مهم‌ترین امر در جانشینی پیامبر ﷺ آگاه بودن او به دین پیامبر ﷺ است.
- تعیین امام و جانشین از سوی پیامبر بود.
- لازم است تا جانشین پیامبر ﷺ همانند خود او به قرآن آگاه باشد.
- جدا شدن قرآن از مبین آن، از مهم‌ترین اقدامات منافقان پس از پیامبر ﷺ بود که زمینه‌ساز همه انحرافات شد.

۲۰. پیامبر ﷺ در هشت موضع از سخنرانی خود بر کدام باور تأکید فرموده است؟

- ولایت علی علیه السلام از جانب خدا بر من نازل شده است.
- ای مردمان، علی علیه السلام امام از جانب خداست.
- جبرئیل سه مرتبه بر من نازل شد و از جانب پروردگرم به من امر کرد که در این زمین برخیزم و به هر سفید و سیاهی اعلام کنم که علی بن ابی طالب، برادر، وصی، جانشین و امام پس از من است.
- به‌درستی که خدا دین شما را تنها با ولایت علی علیه السلام کامل کرد.

فهرست منابع

- قرآن كريم
- نهج البلاغه
- الاحتجاج، شيخ طبرسى، متوفى ٥٤٨، دارالنعمان للطباعة و النشر
- الارشاد، شيخ مفيد، متوفى ٤١٣، دارالمفيد
- الاستيعاب، ابن عبد البر، متوفى ٤٦٣، دارالجيل
- الامالى، شيخ صدوق، متوفى ٣٨١، مؤسسه بعثت
- الامالى، شيخ طوسى، متوفى ٤٦٠، دارالثقافه
- امتاع الاسماع، مقرئى، متوفى ٨٤٥، منشورات محمد علي بيضون
- بحارالانوار، علامه محمداقر مجلسى، متوفى ١١١١، مؤسسة الوفاء
- بصائرالدرجات، محمد بن حسن صفار، متوفى ٢٩٠، منشورات الأعلمي
- تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر دمشقى، متوفى ٥٧١، دارالفكر
- تفسير القرآن العظيم، ابن كثير دمشقى، متوفى ٧٤٤، دارالمعرفة
- تفسير القمى، علي بن إبراهيم قمى، متوفى ٣٢٩، مؤسسة دارالكتاب
- الخرائج و الجرائح، قطب الدين راوندى، متوفى ٥٧٣، مؤسسة إمام مهدي
- الدر المنثور في التفسير بالمأثور، جلال الدين سيوطي، متوفى ٩١١، دارالمعرفة
- الروضة البهية، شهيد أول، متوفى ٧٨٦، منشورات جامعة النجف الدينية
- السيرة الحلبية، الحلبي، متوفى ١٠٤٤، دارالمعرفة

- السيرة النبوية، ابن كثير، متوفى ٧٧٤، دارالمعرفة
- شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد، متوفى ٦٥٦، دار إحياء الكتب العربية
- شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، حاكم حسكاني، متوفى ق ٥، مؤسسة چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- صحيح البخاری، محمد بن اسماعيل بخاری، متوفى ٢٥٦، دارالفکر
- عرفة علوم الحديث، حاكم النيشابوري، متوفى ٤٠٥، منشورات دارالآفاق الحديث
- الفضائل، شاذان بن جبريل، متوفى ٦٦٠، الحيدريه
- كتاب سليم بن قيس، سليم بن قيس هلالی، قرن اول، دليل ما
- كشف اليقين، علامه حلی، متوفى ٧٢٦
- مجمع الزوائد، الهيثمي، متوفى ٨٠٧، دارالكتب العلمية
- المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، متوفى ٢٧٤، دارالكتب الإسلامية
- المزار الكبير، محمد بن جعفر المشهدي، متوفى ق ٦، نشر قیوم
- المزار، شهيد أول، متوفى ٧٨٦، مؤسسة إمام مهدي (ع)
- المستدرک علی الصحیحین، حاكم النيشابوري، متوفى ٤٠٥، منشورات دارالآفاق الحديث
- المسترشد، محمد بن جرير طبري شيعي، متوفى ق ٤، مؤسسة فرهنگ اسلامی
- مسند احمد، احمد بن حنبل، متوفى ٢٤١، دار صادر
- المصنف، ابن أبي شيبه كوفي، متوفى ٢٣٥، دارالفکر
- معاني الاخبار، شيخ صدوق، متوفى ٣٨١، جامعه مدرسين
- المعجم الكبير، طبرانی، متوفى ٣٦٠، دار إحياء التراث العربي
- مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب، متوفى ٥٨٨، المكتبة الحيدرية
- منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة، حبيب الله الهاشمي الخوئي، متوفى ١٣٢٤، بنياد فرهنگ امام مهدي (عج)
- المواقف، عضدالدين ايجي، متوفى ٧٥٦، دارالجيل
- اليقين، سيد ابن طاووس، متوفى ٦٦٤، مؤسسة دارالكتاب



روشن است که امر تعیین امام به عهده خداست و اوست که برمی‌گزیند چه کسانی امام باشند. اصطفای مانند همه کارهای خداوند، سؤال‌پذیر نیست و خدا بر اساس آنچه می‌داند، عمل کرده است؛ اما برای آنکه این اصطفای در نگاه دیگران بی‌دلیل نباشد، ملاک‌هایی را مشخص نموده که از آن به «ادلهٔ افضلیت» یاد می‌شود. ملاک‌ها و دلایلی که با مرور و فهم آن‌ها می‌توان فهمید که چرا خداوند بنده‌ای را برای امامت برگزیده و بر دیگران برتری داده است.

گوشه‌ای از ملاک‌های برتری امیرالمؤمنین علیه السلام در سخنرانی پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر آمده است.

